

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۹ دسمبر ۲۰۱۶

کمک مجدد فرانسه به شورای نظر

چون درست به خاطر من نبود که استعفای "سردار محمد داوود" (۱۹۶۱/۰۳/۰۳) از صدارت کدام وقت سال (۱۳۴۲) بود به ناگزیر به یکی پیدیا مراجعه نمودم در آنجا متوجه شدم که هر چند بین استعفای "سردار" و توظیف "داکتر محمد یوسف" به تشکیل کابینه جدید (۱۹۶۱/۰۳/۱۰) هفت روز فاصله بود، اختناق و سانسور اخبار در افغانستان چنان شدید بود که به گفته مردم هیچ کسی در درون شهر کابل از آن اطلاع نداشت. به همین اساس وقتی عصر روز دهم مارچ ۱۹۶۱ یکی از دوستان نزدیک پدرم "سید اسحاق آقا" به منزل ما آمد و برای صحبت با همدیگر از من و پسرش "سید رضا اطهر" که نزدیک ترین دوستم در آن زمان بود، خواستند تا آنها را تنها بگذاریم، حتا در ذهن ما هم خطور نمی کرد که آنها می خواهند در مورد مسأله ای زیر گوشی صحبت و "پس پس" نمایند، که چند ساعت بعد از طریق رادیو به صورت رسمی اعلام می شد، در عوض فکر می نمودیم که نکند کسی از ما شکایت نموده و اینک دو پدر می خواهند راجع به مجازات ما تبادل نظر نمایند.

وقتی ساعت هشت شب اخبار رادیو پخش می گردید، پدرم که کمتر در مهمانخانه رادیو می شنید، ما را هم صدا زده ضمن آن که دستور داد تا رادیو را روشن و روی رادیو کابل غرض شنیدن اخبار عیار بسازم، از ما خواست تا به اخبار گوش نموده، مگر جایی در موردش تبصره ننمائیم تا

خلاف آن گذشته های نچندان دور که به گفته برخی از مردم کابل "آب از آب تکان نمی خورد" و جامعه در ظاهر امر چنان در سکوت و ایستائی به سر می برد، که از طرف جامعه شناسان ملقب به "جامعه ایستا" شده بود و نه تنها خبر تازه ای در جامعه نبود بلکه کسی به خود این جرأت و اجازه را هم نمی داد تا در مورد حقا اخبار رسمی تبصره نماید، امروز کشور ما در وضعیتی قرار گرفته که از یک جانب به گفته خبرنگاران تلویزیون طلوع در هر لحظه آن خبر جدیدی را می توان شنید و یا انتظار داشت و از جانب دیگر، رسانه های موجود در افغانستان به تبعیت از سیاست عمومی ناتوی فرهنگی حتا برای یک لحظه به مردم این فرصت را مساعد نمی سازند تا به مشکلات خود بیندیشند و هر آن و هر لحظه، مردم را چنان بمبارد خبری می نمایند، که حتا توان تعقیب اخبار را نمی یابند، شاهدیم که هراز چندی همین رسانه ها مردم را به این و یا آن خبر مصروف ساخته، با "آگاهان سیاسی" موضوع مصاحبه تشکیل می دهند.

چنانچه در هفته های اخیر همه شاهد بودیم که بعد از "غر و فش" به اصلاح معاون اول رئیس جمهور "دوستم" علیه رئیس کم سوادش "غنی"، به یک باره برای چند روز پیهم به جز "دوستم" و "ایشچی" چیز دیگری شنیده نمی شد. بعد از چند روز بدون آن که معلوم شود آیا کار به تخم فیل مرغ کشید و یا نه، قضیه آهسته آهسته رو به خاموشی نهاد و هیچ کسی هم نفهمید که در پس پرده چه اتفاق افتاد، به همین قسم مسأله عقد پیمان صلح دولت دست نشانده با یکی از سمبول های جنگ و شفاوت یعنی "گلبدین".

با مرور جراید داخل کشور و شنیدن اخبار متوجه شدم که گویا خلاف انتظار همگانی- روشن نشده است که این همگان چه کسانی اند- که فکر می شد دولت روسیه علیه بیرون نمودن نام "گلبدین" از لست سیاه ملل متحد موضعگیری خواهد نمود و از حق ویتویش بهره خواهد جست، فرانسه نسبت به آن عکس العمل نشان داده است.

جراید و "آگاهان سیاسی" هم بدون آن که به خود زحمت بدهند تا ریشه های قضیه را ارزیابی نموده، این مخالفت احتمالی فرانسه را در پیوند با سیر رویداد های مشابه مورد مطالعه قرار دهند، هر یک به زعم خود تلاش نمودند تا چرائی تصمیم فرانسه را علت یابی نمایند- تصمیمی که نه تنها اتخاذ نشده بلکه تا هنوز اعلام نیز نشده است- و در نهایت همه بدین نتیجه رسیدند که علت قضیه، کشته شدن ۱۰ سرباز فرانسوی در منطقه سروبلی به وسیله افراد "گلبدین" در سال ۲۰۰۸ می باشد.

با تأسف این "آگاهان سیاسی" که "خدا بر آگاهی شان برکت بدهد"- یا نمی دانند و یا هم نخواستند بگویند که برای امپریالیستها آنچه مهم است تأمین منافع شان است نه انتقام جوئی نوع فئودالی حاکم در افغانستان که با پدر کشته نمی توان آشتی نمود. این "آگاهان" به خود این زحمت را هم ندادند تا حد اقل به تاریخ مراجعه نموده و ببینند که در دنیای سرمایه، کشته شدن چند سرباز که هیچ حنا نابودی مطلق شهرها و به خون کشانیده شدن صد ها هزار انسان، ارزش آن را نداشته و ندارد تا وقتی پای تأمین منافع در میان می آید، به آن مراجعه نمایند.

دولت فرانسه نیز از همین قاعده مستثنا نیست. هرگاه چنین مخالفتی علیه بیرون نمودن نام "گلبدین" از لست سیاه "ملل متحد" واقعاً حقیقت داشته باشد، می باید علت آن را در جای دیگری مطالعه نمود، نه در کین توزی فرانسه علیه شخص "گلبدین". تا جائی که این قلم از حوادث چند دهه اخیر به ارتباط نقش فرانسه در افغانستان برداشت نموده ام، این مخالفت احتمالی می تواند روی دلایل آتی باشد:

۱- به نظر من، نخستین دلیل چنین مخالفتی ریشه در نقش قدرت های بزرگ امپریالیستی حین حمایت شان از بخشهای متفاوت مقاومت رسمی علیه سوسیال امپریالیزم شوروی متوفا می تواند داشته باشد. زیرا برای تمام آنهایی که قضایا را از همان زمان با چشمان باز تعقیب نموده اند، کاملاً روشن است که قدرت های امپریالیستی حامی مقاومت رسمی علیه شوروی، هر چند در خطوط کلی حمایت با همدیگر موافق بودند، مگر به ارتباط جزئیات و انتخاب شریک و یا شرکاء اختلاف نظر شدیدی نیز بین شان وجود داشت.

اختلاف نظری که همه به مثابه یک قانون نا نوشته بدان عمل نموده، هریک از قدرتهای امپریالیستی نوکر خاص خود را داشت. یعنی در حالی که برای امپریالیزم امریکا و انگلیس، سوگلی حرمسرای شان شخص "گلبدین" بود و در هماهنگی با دولت پاکستان می کوشیدند تا نامبرده را حمایت نموده به مثابه بدیل مزدوران روس به اصطلاح "تر و خشک"ش نمایند، فرانسه تمام تخمهایش را در سبد آن بخشی از "جمعیت اسلامی" می گذاشت که بعد ها زیر رهبری "احمد شاه مسعود" شورای نظار را به وجود آوردند. در نتیجه وقتی افغانستان مورد تهاجم نیروهای اشغالگر در رأس همه امپریالیزم جنایتگستر امریکا قرار گرفت و پای سربازان فرانسوی به افغانستان کشیده شد، آنها نه تنها در مناطقی

تمرکز یافتند که کلاً تحت نفوذ شورای نظار قرار داشت، بلکه با بالا آمدن شورای نظار در غیاب نوکران قدرتمند انگلیس- امریکائی خود را با کمترین هزینه، برنده نهائی تکامل اوضاع در افغانستان نیز می دانستند.

تصمیم دولت دست نشانده و عقد پیمان صلح با "گلبدین" که در تمام زمانها و در هر موقعیتی که قرار داشته، ریسمانش به دست امپریالیزم امریکا و انگلیس بوده و احتمال شریک ساختن وی به قدرت، که بالقوه به معنای بیرون انداختن شورای نظار از قدرت می باشد، مسأله ایست که دولت فرانسه نمی تواند بی توجه بدان باقی بماند. به همین اساس به نظر من مادامی که دولت فرانسه تضمین های کافی و قابل اعتمادی از امریکا - انگلیس و نوکران افغان شان دریافت نکرده اند، تضمین هائی که استمرار قدرت آن بخش از شورای نظار را که هنوز هم سر در آخور فرانسه دارند، تأمین و ضمانت نموده است، فرانسه به هیچ قیمتی حاضر نخواهد شد، تا دست رقیب مزدورانش را در اجرای عمل باز بگذارد.

۲- وقتی فرانسه به ماجراجویی جنایتکارانه و خونبار "جورج بوش" به ارتباط تجاوز بر افغانستان پیوست، واضح بود که در دنیای "داد و ستد" سرمایه در جای دیگری امتیازی از وی طلب می نمود، آن امتیاز دست باز و انحصاری فرانسه در امور افریقا به خصوص شمال افریقا که مستعمرات فرانسه در آنجا قرار داشت، بود. مسأله ای که بعد از کشتار مردم لیبیا و ویرانی آن کشور، به یک باره تغییر شکل داده، امریکا از ضعف دول اروپائی به خصوص فرانسه سود جست، با زیر پای نمودن تمام توافقات قبلی بالهای خونینش را بر آن مناطق نیز پهن نموده، در عمل کوشید تا اروپائی ها را از آنجا بیرون نماید- یکی از تکنیک های امریکا جهت رسیدن به خواستش دامن زدن به جنگ های خونبار داخلی و سیل مهاجرت از افریقا جانب اروپا بود-

دولت فرانسه که احساس می کند شریک بزرگش در حق وی خیانت ورزیده و می خواهد افریقا را از وی بستاند، اینک موقعیت را مناسب دانسته ضمن حمایت از مزدوران شورای نظاری اش، امریکا را وادار می سازد که یا به حق وی در افریقا تجاوز ننماید و یا این که از مزدور سرسپرده اش "گلبدین" دست بشوید. این که سرانجام آنها به کدام موافقتی نایل خواهند شد، امریست که در آینده روشن می گردد، تا جائی که به امروز ارتباط می گیرد، باید گفت امپریالیستها در افغانستان، منطقه و جهان سیاست هائی را عملی نموده اند که جز سنگی که روی پای خودشان می افتد، هیچ تعبیر دیگری ندارند.